

مؤخره مترجم

تروتسکی پس از تبعید به ترکیه در جزیره ی پرین کیپو در نزدیکی استانبول با زن و پسر بزرگ ترش، لنو، منزل گزید. در اثنای چهار سال اقامت در آن جزیره دور از مرکز حوادث بزرگ، از کار و کوشش نایستاد و از راه نامه ها و مقالات بی شمار پیوند خود را با نهضت جهانی سوسیالیزم حفظ کرد. کتاب حاضر نیز که از جمله کارهای بزرگ زنده گانی اوست در پرین کیپو نوشته شده است.

در ژوئیه ی ۱۹۳۳ حکومت فرانسه به نخست وزیری دالادیه به وی پناهنده گی داد. در همان ایام بود که چرخ های زرادخانه ی آلمان هیتلری به حرکت در آمده بود و استالین دموکراسی های غربی را به مبارزه ی همه گانی با میلیتاریزم آلمان دعوت می کرد. اما همان وقت تروتسکی پیش بینی کرد که استالین، در نخستین فرصتی که به چنگ آید، بی اعتنا به همه ی تعهدات خود با هیتلر از در سازش در خواهد آمد. ولی فریاد او در میان کوس کر کننده ای که حزب کمونیست فرانسه از یک سو و افراطی های دست راستی از سوی دیگر به صدا در آورده بودند، شنیده نشد.

سرانجام در متن همین هياهو، موقعیت تروتسکی در فرانسه بحرانی شد و حکومت فرانسه از او خواست که خاک آن کشور را ترک گوید. تروتسکی

پیش از عزیمت خود در ژوئن ۱۹۳۵ از فرانسه نامه ی سرگشاده ای خطاب به کارگران این کشور نوشت که چنین پایان می یابد: «استالینیزم دمل چرکین طاعون نهضت کارگری در سراسر جهان است. باید آن را نابود سازیم و کارگران جهان را دوباره به زیر پرچم مارکس و لنین گرد آوریم.»

نروژ، مرحله ی سوم اقامت تروتسکی در مهاجرت بود. در این جا بود که او اثر خود را به نام «انقلاب خیانت شده» آغاز کرد.

اما آرامشی که اقامت در نروژ برایش فراهم آورده بود دیری نپایید و انظار جهانیان بر اثر یورش که گروهی فاشیستی به خانه ی او آورد، دو باره متوجه دهکده ای شد که تروتسکی در آن جا می زیست. مقارن آن ایام محاکمات نمایشی مسکو آغاز شده بود که در آن، عنوان «تروتسکیزم» داغ ننگی بود که بر متهمان آن محاکمات زده می شد. تروتسکی از آن دهکده ی کوچک دلایل خود را بر رد اتهامات استالین به همه ی جهانیان اعلام داشت و استالین را به میدان طلبید که از حکومت نروژ به خواهد که وی را تسلیم مقامات شوروی کند، اما دیکتاتوری شوروی می دانست که مرد این میدان نیست و مبارزه خواهی تروتسکی را بی جواب گذاشت. در عوض به دولت نروژ رساند که دادن پناهنده گی به تروتسکی موجب خواهد شد که شوروی در بازرگانی نروژ موانعی پدید آورد. بدین ترتیب بود که تروتسکی پس از این که هفت ماه تمام اجازه بیرون رفتن از خانه را نداشت، ناگزیر نروژ را به قصد مکزیک ترک گفت.

روز نهم ژانویه ۱۹۳۷ کشتی نفت کش حامل تروتسکی در بندر «تامپیکو»^۱ پهلو گرفت. از این جا بود که تروتسکی هم راه دوستانی که به

Tampico -^۱

استقبالش آمده بودند با قطار به مکزیکوسیتی رفت و در خانه ی نقاش بزرگ مکزیکی، «دیگوریورا»^۲، اقامت گزید.

دو هفته از اقامت تروتسکی در مکزیک نگذشته بود که دوره ی دوم محاکمات نمایشی مسکو آغاز شد و تروتسکی یک بار دیگر استالین را فرا خواند که تحویل او را از دولت مکزیک به خواهد. اما استالین مکارتر از این بود که این دعوت را اجابت کند، زیرا که می دانست مصاف رویاروی با این حریف توانا کار او نیست. وی به شیوه ی خاص خویش حریفش را از میدان به در کرد.

در ۲۲ مه ۱۹۴۰ گروهی مسلح خانه ای را که تروتسکی در آن منزل داشت زیر رگ بار مسلسل گرفتند. اما تروتسکی و خانواده اش معجزه آسا از آن مهلکه جان به در بردند.

استالین که همه ی رقبای سیاسی خود را در روسیه سر به نیست کرده بود، خیالش از دشمنی چنین سرسخت و آشتی ناپذیر در خارجه آسوده نمی توانست بود. ازین رو نقشه ی قتل تروتسکی، به هر قیمت شده، می بایست عملی گردد.

مردی که برای اجرای این نقشه برگزیده شد، کمونیستی اسپانیایی بود به نام «رامون مرکادر»^۳ که در مسکو تربیت یافته بود. «مرکادر»، به نامی عوضی، با زنی از حوزه ی آشنایان تروتسکی طرح دوستی ریخت و بدین ترتیب پایش به خانه ی تروتسکی باز شد. همو بود که حمله ی مسلحانه به خانه تروتسکی را در ۲۲ مه، خود سازمان داده بود اما کسی به وی سوءظنی نبرد.

Diego Rivera -^۲
Ramon Mercader -^۳

روز ۱۷ اوت «مرکادر» نزد تروتسکی آمد و از او خواست نظریه ی خود را در باره ی مقاله ای که نوشته است به دهد. آن دو به اتاق کار تروتسکی رفتند و در اثنای این که تروتسکی مقاله را می خواند «مرکادر» فرصت یافت تا محل جنایت را از نزدیک مورد بررسی قرار دهد.

چند روز بعد، یعنی در ۲۰ اوت، دو باره به دیدار تروتسکی رفت تا آن مقاله را که حک و اصلاحش کرده بود به وی نشان دهد. تروتسکی، پشت میز تحریر خود، سرگرم خواندن مقاله شد. مرکادر زیر بارانی که روی دستش انداخته بود، هفت تیر، دشنه و تبری پنهان کرده بود. در آن حال تبر را بر سر تروتسکی که مشغول خواندن بود چنان فرود آورد که نوک تیز آن هفت سانتی متر در مغز فرو رفت. اما تروتسکی بلافاصله نمرد، از جای برخاست و با «مرکادر» گلاویز شد. چند لحظه بعد محافظان تروتسکی به اتاق ریختند و «مرکادر» را مغلوب کردند. او مأموریتش را اجراء کرده بود.

لنو تروتسکی بیست و شش ساعت بعد بر تخت جراحی بیمارستان جان سپرد.

لنون تروتسکی

ترجمه: هوشنگ وزیری

منبع: انتشارات خارزمی چاپ اول- ۱۳۴۷ ه. ش. تهران
چاپ سوم با تجدید نظر: آبانماه ۱۳۵۸ ه. ش. تهران

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳